

“Forced Wedding”: Modern Writers and Criticism of Cultural Structures on the Axis of the Right to Choose in Marriage (1287 AH – 1304 AP)

Tooran Toolabi¹

Abstract

Criticizing the cultural structure of “marriage” in the traditional linguistic sphere and providing a new definition of it was the concern of a number of modernist writers of Iran during the Qajar era. These authors recognized new writing formats as an efficient tool for this purpose. The focal issue of the upcoming research, which is written with the approach of cultural history and focusing on “language” as a tool for cultural change and modernization, is the analysis of the attempt of these modernists to break into olden cultural structures based on marriage and the foundational criticism of these structures by focusing on “the right to choose”. By writing works in emerging literary formats, modern writers introduced into critical literature the issue of marriage and emphasizing the choice as a “right”; In this context, the “translation” factor had a central contribution; sphere of thought of Iran, influenced by the life of modernists in modern environments such as Europe, Caucasus and Istanbul, was exposed to the translation/localization of the works of prominent figures

1. Associate Professor, Department of History, Lorestan University, Khorramabad, Iran.
toolabi.t@lu.ac.ir

Received: Aug 12, 2024 - Accepted: Oct 12, 2024



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

in the field of critical literature to make it easier to pass this difficult path through the translation. The results of the analysis of the content of these texts indicate that the critical representation of traditional marriage has been one of the main aspects of this critical attitude. Trying to break into the accepted authority of the family as a cultural unit in the classic model of marriage, criticizing structures such as honor/shame and cultural units that dominate the category of choice such as relatives and criticizing the dominance of the financial/status attitude over this right, are among the most important components of this activity. The second aspect of this approach is looking at the positive function and proposing an alternative cultural model emerging from modernity based on the right to choose and emphasizing the individual's role in marriage.

Keywords: Marriage, Choice, Cultural History, modernity, Language, Structure, Function, Qajar.

«عروسی مجبوری»: نویسندگان متجدد و نقد ساختارهای فرهنگی بر محور حق انتخاب در ازدواج (۱۲۸۷ق-۱۳۰۴ش)

توران طولابی^۱

چکیده

نقد بر ساخت فرهنگی «ازدواج» در سپهر زبانی سنتی و ارائه تعریفی نوآیین از آن، دغدغه طیفی از نویسندگان تجددگرای ایران دوره قاجاریه بود. این نویسندگان قالب‌های نوشتارهای نوین را ابزار کارآمدی برای این مقصود تشخیص دادند. مسئله کانونی پژوهش پیش‌رو که با رویکرد تاریخ فرهنگی و تمرکز بر «زبان» به مثابه ابزاری برای تغییر و نوسازی فرهنگی نوشته شده، واکاوی تلاش این تجددگرایان برای رخنه در ساختارهای فرهنگی کهن بر محور ازدواج و نقد شالوده‌شکنانه این ساختارها با محوریت دادن به «حق انتخاب» است. نویسندگان نوگرا با نگارش آثاری در قالب‌های ادبی نوظهور مسیری را گشودند تا مسئله ازدواج و تأکید بر انتخاب چونان یک «حق» به ادبیات انتقادی راه گشاید؛ در این زمینه، عامل «ترجمه» سهم محوری داشت؛ سپهر فکری ایران متأثر از زندگی متجددان در محیط‌های مدرنی چون اروپا، قفقاز و استانبول، در معرض ترجمه/بومی‌گردانی آثار چهره‌های ممتاز عرصه ادبیات انتقادی قرار گرفت تا پیمودن این مسیر سنگلاخ از رهگذر ترجمه آسان‌تر شود. حاصل بررسی محتوای این متون بیانگر آن است که بازنمایی انتقادی ازدواج سنتی یکی از جنبه‌های اصلی این نگرش انتقادی بوده است.

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران. toolabi.t@lu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۲ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۷/۲۱



تلاش برای رخنه در مرجعیت پذیرفته شده خانواده به مثابه یک واحد فرهنگی در الگوی کلاسیک ازدواج، نقد ساختارهایی چون آبرو/شرم و واحدهای فرهنگی مسلط بر مقوله انتخاب چون اقوام بر آن و انتقاد از تسلط نگرش مالی/منزلی بر این حق، از مهم ترین مؤلفه های سلبی این عاملیت است. وجه دوم این رویکرد ناظر بر عاملیت ایجابی و پیشنهاد الگوی بدیل فرهنگی برآمده از تجدد مبنی بر حق انتخاب و تأکید بر نقش فرد در ازدواج است.

واژه های کلیدی: ازدواج، انتخاب، تاریخ فرهنگی، تجدد، زبان، ساختار، عاملیت، قاجاریه.

۱. مقدمه

تغییرات اجتماعی در ایران معاصر اغلب از چشم انداز سیاسی نگرینسته شده و دولت به مثابه مهم ترین عامل تغییر در کانون پژوهش ها قرار داشته است. این امر با در نظر گرفتن واقعیت های تاریخی چندان جای شگفتی ندارد. مروری بر روند نوسازی و تجدد در دو بیست سال اخیر نشان می دهد که گام های آغازین در این زمینه از سوی طیفی از نخبگان سیاسی برداشته شده و فراگیر شدن آن مدیون باورمندی نهاد قدرت سیاسی به نوسازی بوده است. با وجود این، دشوار بتوان سهم اندیشه وران و ادیبان نوگرایی را که بیرون از حلقه نخبگان سیاسی بودند، در نوسازی فرهنگی نادیده یا کم اهمیت گرفت؛ این نوگرایان می توانستند پیشگام نقد ساختارهایی باشند که در عرف و فرهنگ جوامعشان ریشه داشت و در چهارچوب گفتمان فقهی جنبه متصلبی به خود گرفته بود؛ آن ها راه دشواری برای گذار از این ساختارهای فرهنگی سخت جان درپیش داشتند، اما فضایی که از میانه سده سیزدهم به بعد، در محیط های پیرامونی ایران از جمله قفقاز، عثمانی یا شبه قاره هند فراهم شد و زمینه تعامل زبانی میان ایرانیان و جهان مدرن را فراهم کرد، بستر تازه ای برای کنشگری فرهنگی ادیبان، نویسندگان و مترجمان فراهم آورد. این کنشگری گرچه قالب نوشتاری داشت، سهمی معین در دگرگونی گفتمان فرهنگی ایفا کرد.

در این پژوهش ترجمه چونان یک عامل تغییر فرهنگی از رهگذر زبان قلمداد شده است. مبنای این برداشت از ترجمه پیوندی است که میان نگرش ها، باورها و عرف

جامعه با زبان به معنای موسّع آن وجود دارد. از این منظر، زبان را می‌توان شبکه‌ای از نشانه‌ها، نمادها، دال‌ها و مدلول‌ها و محمل ساختارهایی انگاشت که در قالب عُرف تجلی پیدا می‌کنند. این ساختارها که در قالب واحدهای زبانی-معنایی معین جلوه می‌یابند، هستی مستقلی از ذهنیت تک‌تک افراد جامعه دارند و شکل‌دهنده‌ی نظامی زبانی هستند که هویت فرهنگی و مناسبات اجتماعی افراد بر بستر آن تکوین می‌یابد؛ در وضع سنتی، اعتبار و مرجعیت این نظم زبانی تا اندازه‌ی زیادی بر مدار تشخیص و اراده‌ی نخبگان سیاسی و فرهنگی تأمین می‌شود و آن‌ها هستند که تداوم حیات این نظم زبانی را تضمین می‌کنند؛ در این شرایط، نظم زبانی و فرهنگی جامعه سرشت محافظه‌کارانه‌ای دارد و در برابر دگرگونی‌های بنیادی سخت‌جانی می‌کند. ساختارهای فرهنگی غالب نظیر ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی نیز در برابر هرگونه دگرگونی اساسی مقاومت می‌کنند و میدان به تغییرات ریشه‌ای نمی‌دهند. بر این اساس، هر میزان که جامعه بسته‌تر و منزوی‌تر باشد، نظم فرهنگی آن نیز در برابر تغییر مقاومت بیشتری خواهد داشت. در این فضا، تجدد زبانی در مقیاسی محدود و متناسب با رخدادها، تغییرات در الگوی معیشت، رشد جمعیت و گسترش شهرنشینی و غیره تحقق می‌یابد؛ البته رخدادهایی مانند ظهور ادیان جدید و گروش به آن ادیان زمینه‌ی تغییرات ریشه‌ای و گسترده را می‌تواند هموار کند، اما این شرایط نیز محدود به رخدادهای معین و همراهی مؤثر نخبگان سیاسی جامعه است.

با این حال، چنانچه مجرا و زمینه‌ای برای ورود و عاملیت یک متغیر بیرونی فراهم شود، راه‌هایی برای تغییر ساختارهای زبانی و فرهنگی نظم مستقر نیز گشوده می‌شود. از این چشم‌انداز است که می‌توان «ترجمه» را مجرای کارآمد برای دگرگونی‌های زبانی و نگرشی-ذهنی در نظر گرفت؛ مترجمی که خود از یک سپهر زبانی معین متأثر شده، در لابه‌لای واژه‌ها و اصطلاحاتی که به‌کار می‌گیرد آشکارا هوادار تغییر نظم فرهنگی مستقر به سود تجددگرایی است. نمایشنامه از بدو ظهور یکی از قالب‌های محبوب در میان عامه‌ی جامعه بوده است و بررسی متن نخستین نمایشنامه‌های فارسی از تلاش چشمگیر نویسندگان برای به‌میدان‌آوردن بخشی از جمعیت مخاطبان فارغ از خاستگاه آن‌ها و کمک به نوسازی و پیشرفت زبان در جهت بسترسازی برای نوسازی حکایت

دارد. حال، آنچه نخستین نمایشنامه‌های فارسی را جلوه متمایزی می‌بخشد، تأثیری است که گفتمان تجدد قفقازی زیر سایه استعمار تزاری بر آن داشته است؛ به بیان دیگر، تغییری که در آغاز سده سیزدهم در جغرافیای شمال غرب ایران اتفاق افتاد، پیامدهای ماندگاری داشت که یکی از آن‌ها فراهم‌شدن بستر تجددگرایی در زبان، ادبیات و هنر آذربایجان بود. ترجمه «تمثیلات» آخوندزاده به زبان فارسی و گفتاری که خطاب آن عامه جامعه بود توسط میرزا آقا تبریزی گامی مهم در جهت دگرگون‌کردن نظم زبانی‌ای بود که در جغرافیای سنت ایران جای‌گیر شده بود. این نمایشنامه‌ها زبان و ادبیاتی را نمایندگی می‌کردند که چاره‌ای در تبعیت از سنت نداشت و هم‌زمان، گرایش انتقادی عیانی نسبت به نگرش‌ها، نظام ارزش‌ها و هنجارها و ساختارهای عرفی داشت. ازدواج و منظومه زبانی پیرامون آن یکی از بارزترین آماج‌های این نویسندگان تجددگرا بود. به همین سیاق، ادبیات نوآینی که در روزنامه‌نگاری فارسی، به‌ویژه آنچه در مطبوعات مستقل پایان دوره قاجاریه مجال جلوه‌گری یافت نیز محمل نگرش‌های تازه‌ای بود که به سهم خود بر نظم زبانی و فرهنگی این روزگار اثر گذاشت.

پیشینه پژوهش حاضر را از دو چشم‌انداز می‌توان بررسی کرد: نخست، در برخی پژوهش‌ها در ذیل موضوع زنان اشاره‌ای نیز به ازدواج داشته‌اند و در برخی دیگر، مشخصاً مقوله ازدواج در ایران دوره قاجاریه مدنظر بوده^۱، اما «حق انتخاب» مسئله هیچ‌یک از این پژوهش‌ها نبوده است. پژوهش حاضر بر دو محور متمرکز است: ۱.

۱. افسانه نجم‌آبادی (۱۳۹۹؛ ۱۴۰۲) از محققانی است که مسئله ازدواج را در پژوهش‌های خود مدنظر داشته است. رویکرد وی بررسی تحول ساختارهای فرهنگی ناظر بر ازدواج در گذار از وضعیت سنتی به مدرن است؛ باین‌حال، در ضمن روایت خود از این تحول به حق انتخاب و ازدواج از سر عشق پرداخته هرچند درنهایت مسئله او انتخاب و برآمدن آن به‌مثابه یک حق نبوده است. احمدزاده و نیازی (۱۳۹۹)، به فرایند و الگوهای ازدواج در دوره قاجاریه و آبه (۱۳۹۲) به ازدواج‌های سیاسی در سرپرده قدرت قاجاریه پرداخته‌اند. از همین زاویه، ابراهیم‌نژاد (Ebrahimnejad: 1999) و اشرف (Ashraf: 2019) نقش ازدواج را در شکل‌گیری و ساختار دولت قاجاریه بررسی کرده‌اند؛ در این میان، پژوهش مهرداد کیا (Kia: 1998) که به نگرش انتقادی آخوندزاده به سنت‌های فرهنگی در نمایشنامه‌های این روشن‌فکر پیش‌گام پرداخته است، سنخیت بیشتری با پژوهش حاضر دارد؛ باین‌حال، مسئله نویسنده واکاوی همدلانه رویکرد انتقادی آخوندزاده به سنت و نه مقوله حق انتخاب است.

بازنمایی انتقادی ازدواج سنتی در نوشتارهای نوگرایان، ۲. تلاش برای درهم شکستن زبان و ساختارهای بومی و ارائه الگوی بدیل که برخاسته از تجدد حق مدار بود. نوگرایان بر مقوله حق انتخاب دست گذاشتند تا راهی برای تغییر در این سنت جان سخت بکشایند. مقطع زمانی این پژوهش از تاریخ ترجمه و تألیف نخستین نمایشنامه‌ها تا انتشار روزنامه‌های زنان در سال‌های پایانی دوره قاجاریه است. برخی روزنامه‌های زنان در سال‌های ابتدایی دوره رضاشاه نیز مدنظر بوده؛ زیرا تداوم همان دوره در نظر گرفته شده است.

۲. بازنمایی انتقادی فرهنگ بومی

ازدواج از دیرباز یکی از جلوه‌های اصلی زیست اجتماعی در ایران بوده است. الگوی ازدواج در دوره قاجاریه همچون دیگر دوره‌ها به تاسی از عرف و نگرش فقهی رقم می‌خورد. در این دوره تک‌همسری الگوی رایج ازدواج بود؛ اگرچه سنت چندهمسری نیز از گذشته دور پابرجا مانده بود. ناگفته نماند چندهمسری تابعی از عوامل مختلف از جمله خاستگاه اجتماعی و وضعیت مالی بود؛ از این رو، دامنه وسیعی را دربر نمی‌گرفت. وانگهی، به فراخور سطح اجتماعی، کارکرد و الگوی ازدواج نیز متفاوت بود. گاه ازدواج برای خاندان شاهی، اشراف، حکام و خوانین راهی برای حفظ منزلت اجتماعی یا ارتقای آن بود. شیوه ازدواج نیز مبتنی بر تصمیم خانواده و خویشاوندان بود و فرد در آن نقش چندانی نداشت.^۱ حال در گفتمان برآمده از عصر تجدد قرار بود در الگوی ازدواج بازاندیشی شود و الگوهای نو عرضه شود که تأکید بر حق انتخاب یا ضرورت کنار نهادن چندهمسری برخی جلوه‌های آن بود.

بازنمایی انتقادی فرهنگ بومی از چشم‌انداز مقوله ازدواج یکی از مسائلی است که در سده نوزدهم برای نوگرایان مطرح شد و برآیند آن نگارش متون انتقادی مختلف بود. ضرورت گذار از اسلوب کهن بیان مسائل در قالب وعظ یکی از موضوعات مورد توجه نوگرایان در ایران معاصر بود که در متون مختلفی بروز یافت؛ هرچند بیشترین جلوه‌گاه آن نمایشنامه و روزنامه بود. این دغدغه چهره‌ای چون فتحعلی آخوندزاده را

۱. برای آگاهی از این فرایند و الگوها بنگرید به: احمدزاده و نیازی، ۱۳۹۹: ۴-۶.

و اداشت تا در نامه خود به میرزا جعفر قراجه‌داغی با لحنی طنزآمیز اشاره کند که دیگر آثاری چون ملامحمد رفیع واعظ قزوینی برای تربیت ناکارآمد است و حتی انسان را وحشت زده می‌کند^۱ (آخوندزاده، ۱۳۹۹: مقدمه، ۹). او که با نام «مولیر شرق» و «گوگول قفقاز» شهرت یافته است (ملک‌پور، ۱۳۶۳: ۱/۱۳۲) ضرورت گذار از وعظ به «کریستیکا» را پیش کشید و به تجربه اروپاییان در برپا کردن بناهای تئاتر تأکید کرد (آخوندزاده، ۱۳۹۹: ۱۰-۱۱) تا زمینه برای نگارش قالب‌های ادبی جدید فراهم شود که سرشت انتقادی داشت. قراجه‌داغی نیز «فن تیاتر» را «اصلح و اهم و اول وسیله» ترقی معرفی کرد و به ترجمه آثار آخوندزاده کمر همت بست (آخوندزاده، ۱۳۹۹: ۱۷). پیدایش موضوع سیطره سنت بر مقوله ازدواج در «تمثیلات» آخوندزاده و اختصاص یکی از «چهار تیاتر» میرزا آقا تبریزی به این موضوع از خیز ادیبان متجدد برای طغیان بر سنت‌های فرهنگی حکایت داشت. به مرور دامنه آگاهی از اهمیت تئاتر گسترش یافت و این قالب هنری مدرن مسیری برای توجه به «ترقی تمدن و معارف و سیویلیزاسیون» معرفی شد (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۱/۹۸). این نوشتارها آغاز مسیری بود که در آن با تألیف نمایشنامه‌هایی به فارسی و ترجمه آثاری از زبان فرانسوی و ترکی تداوم یافت و سنت ازدواج دختران و نبود حق انتخاب در آن را نشانه گرفت. برخی آثار مولیر (۱۶۲۲-۱۶۷۳ م.) چون «عروسی مجبوری» در ایران ترجمه شد تا روزه‌ای برای تأمل در تحمیل ازدواج و سلب حق انتخاب ایجاد شود. افزون بر مولیر، نمایشنامه‌های پیر دو مارش (۱۷۳۲-۱۷۹۹ م.) نیز با ترجمه/بومی‌گردانی دست‌مایه مطلوبی در اختیار متجددان می‌گذاشت. «دلاک مازندرانی»^۲ و «عروسی وکیل‌باشی»^۳ ترجمه/اقتباس از دو نمایشنامه دومارش بود (همان: ۱/۳۳-۴۱) تا با تسهیل فهم آن از طریق بومی‌گردانی فضا، این درون‌مایه به ایرانیان عرضه شود.

بدین ترتیب در مقایسه با روزگار آخوندزاده مجال بیشتری برای طرح مسائل نو از دریچه تئاتر پیش آمد. گویا از تئاتر توقع می‌رفت که با تغییر الگوهای فرهنگی الگویی نو ارائه دهد. مؤید الممالک فکری در نمایشنامه «عشق در پیری» از اهمیت تئاتر نوشت

۱. در متن چنین آمده است: «آدمک زهلی سی‌گیدیر».

2. Le Barbier de Seville
3. Le Mariage de Figaro

و آن را «یگانه معلم اخلاقی و یک مربی علمی و اقتصادی» و «بیدارکننده خفتگان و هوشیارکننده مدهوشان» خواند (کوهستانی‌نژاد، ۱/ ۲۵۳). با این نگرش، تشکیل گروه‌های نمایش، اجرای نمایش در شهرهای مختلف و تعامل با گروه‌های نمایشی قفقاز و عثمانی به منظور بسط تئاتر پدیده‌ای شگرف نبود؛ بنابراین، به موازات بسط تماشاخانه‌ها و نگارش و ترجمه نمایشنامه‌های مختلف، ضرورت بازاندیشی در برخی سنت‌ها نیز پیش کشیده شد. حُسن نمایشنامه، این رهاورد عصر تجدد آن بود که «باسواد و بی‌سواد» می‌توانستند با آن ارتباط برقرار کنند و به تعبیر قراجه‌داغی «سهولت عبارت و مانوس‌ی سخنان» مخاطب را به تأمل وادارد (آخوندزاده، ۱۳۹۹: ۲۴). تجدد تحفه‌ای برای گسترش دایره مخاطبان و فهم آنان با خود آورده بود. قرار بود تئاتر گاه سفیر «مصیبت» و گاهی «بهجت» باشد (آخوندزاده، ۱۳۹۹: ۲۸)؛ یعنی روایت زندگی انسان آن‌گونه که هست.

افزون بر نمایشنامه‌نویسی، روزنامه‌نگاری نیز محملی برای بیان مسائل نو از زبان متجددانی بود که قائل به بازنمایی انتقادی از ازدواج سنتی و ضرورت طرح الگوی بدیل غربی مبتنی بر حق انتخاب بودند. به نظر می‌رسد نمایشنامه‌نویسی و روزنامه‌نگاری به واسطه سرشت انتقادی و زبان بیان مجال بیشتری از دیگر گونه‌های نوشتاری در اختیار نوگرایان برای رخنه در سنت فرهنگی ازدواج قرار می‌داد. ناگفته نماند مراد از روزنامه‌نگاری، روزنامه‌های زنان است که بیشتر به دور از «پولیتیک» به طرح مسائل زنان می‌پرداختند.^۱ روشن‌فکرانی چون میرزاآقاخان کرمانی نیز از ضرورت انتخاب در آثار خود سخن گفتند (کرمانی، ۲۰۰۰: ۲۷-۲۹).^۲ نوگرایان برای ترسیم زیست‌جهانی مطلوب برای زنان و رخنه در پیکر مردانه عالم ناسوت (میلانی، ۱۳۸۵: ۲۳۰) راه درازی در پیش داشتند. به هر تقدیر ابتدا لازم بود که فرهنگ سنتی را شکافت و مؤلفه‌های آن را بازنمایی کرد؛ از دل این بازنمایی جلوه‌های مختلف فرهنگ سنتی ازدواج عرضه شد و تلاش شد الگوی بدیل آن ارائه شود. مرجعیت خانواده، تسلط اقتدار مردانه بر انتخاب و سیطره سازوکارهای مالی / منزلتی بر انتخاب از جمله مسائلی

۱. برای مثال نک. روزنامه دانش، سال اول (۱۳۲۸ق.)، شماره ۱: ۱.

۲. آخوندزاده نیز به نوعی به نارضایتی در ازدواج اشاره کرده است: فتحعلی آخوندزاده، بی‌تا، ۱۱۹-۱۲۰.

بود که این نوگرایان از دل فرهنگ سنتی ازدواج برجسته کردند.

۳. حق انتخاب و مرجعیت خانواده

«من می‌خواهم یک طلسم موهوم و نیمه‌محکمی را که به پای جامعه نسوان درین مملکت پیچیده‌اند به این وسیله پاره کنم من میل ندارم مانند سایر خانم دخترها که اختیار تعیین همسر خود را به دست خاله و عمه یا بالاخره یک دلالة بی‌عاطفه داده و آنها هم برای نفع خود عاقبت زندگانی مرا در نظر نگرفته و یک نوجوان معصومی را که تقصیرش فقط تسلیم صرف و اطاعت اوامر بزرگتر است دچار بدبختی و سیاه‌روزی می‌کند.» (ستاره ایران، ۱۳۰۲، شماره ۴۳: ۶).

دختری به نام فاطمه یزدان‌پرست از کردستان نامه‌ای به روزنامه «ستاره ایران» فرستاده و در آن ضمن اعتراض به تسلط خانواده و برخی عوامل دخیل در ازدواج، خواستار تعریف حق انتخاب شده است؛ نقل قول فوق بخشی از این نامه است. خانواده و مرجعیت آن در مقوله ازدواج از دیرباز امری پذیرفته‌شده در فرهنگ بوده است. نوگرایان یکی از محوری‌ترین مباحث انتقادی خود را متوجه ساختار فرهنگی خانواده کردند که به باور آنان تصمیم‌گیرنده نهایی ازدواج به‌ویژه برای دختران بود. در بخشی از گفت‌وگوی صونا و حیدریبگ در نمایشنامه «مرد خسیس» اذعان شده است که از هر بیست تا دختر یکی نیز با آداب ازدواج نمی‌کند و علت آن اذن والدین در ازدواج است که حاصل آن کم‌آوردن و رفتن دختران است (آخوندزاده، ۱۳۹۹: ۱۷۰)؛ صونا در تلاش برای رهایی از «قید سنت اجتماع» بود (آدمیت، ۱۳۴۹: ۴۸) که بخشی از آن به خانواده برمی‌گشت. در رساله «سوءازدواج یا داستان وصلت اجباری» از «فرمایشات و نصایح خردمندانۀ پدر» به‌مثابه «احکام آسمانی» یاد می‌شود که نباید از آن تمرّد کرد (جودی، ۱۳۰۵: ۲۴)؛ در این عبارت‌ها جلوه‌ای از هراس از سلب مرجعیت سنتی خانواده و نقش محوری والدین بارز است. افزون بر مرد خسیس ترجمه‌های دیگری نیز به کمک آمده‌اند تا این روایت را تکمیل کنند؛ در نمایشنامه «ارباب فرج‌الله یا همبستر منفعل» ترجمه میرزااحمدخان از «ژرژ داندن» مولیر، افسرالملوک خطاب به ارباب فرج‌الله عنوان می‌کند نه با رضایت قلبی که با تصمیم والدینش تن به ازدواج داده است و «در

حقیقت آنها به شما شوهر کردند» (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۱: ۲۹۹/۱). در یکی از شماره‌های روزنامه عالم نسوان مربوط به اوایل پهلوی نیز از «محدودبودن انتخاب و اختیار»، «اختیارات تامه پدر و مادر» و دخالت «ثروت، دوستی شخصی یا ارادت دینی» در تصمیم پدر برای این موضوع انتقاد شد (عالم نسوان، ۱۳۰۶، شماره ۶: ۶۹).

با در نظر گرفتن معنای موسعی از خانواده و قوم و خویش در فرهنگ سنتی می‌توان به حضور لایه‌های دیگری در انتخاب پی برد. در روزنامه ستاره ایران مردی در پاسخ به نامه دختر کردستانی مذکور از «نبرد» با «اقوام» و حضور آنان در امر انتخاب سخن گفته است (ستاره ایران، ۱۳۰۲، شماره ۱۴۴: ۵). پیش‌تر میرزا آقاخان کرمانی نیز بر دخالت «بزرگان قوم» و «دخالت پدر و مادر» خرده گرفته و با فسادانگیز خواندن آن از ضرورت «مراوده و معاشرت» پیش از ازدواج و «رضایت و خوشوقتی» در آن سخن گفته بود (کرمانی، ۲۰۰۰: مقدمه ۲۷-۲۹، ۱۱۹-۱۲۰). دخالت «خاله‌باجی»، «خاتون»، «دلاله» به عنوان واسطه‌های ازدواج و دخیل در امر انتخاب مورد توجه این نوگرایان بوده است (نسوان و وطنخواه ایران، ۱۳۰۳، شماره ۷ و ۸: ۲۸-۳۰؛ باغدار دلگشا، ۱۳۹۵: ۷۷؛ قزوینی، برگه ۲).^۱ در نمایشنامه «عروسی اجباری» اثر یحیی میرزا اسکندری که هفده سال پس از نگارش در سال ۱۳۰۲ با عنوان «عشق دروغی» منتشر شد، ماهتاب، خدمتکار منوچهر با کوله‌باری تجربه واسطه ازدواج ارباب خود و رخشان می‌شود و بابت این کار کیسه‌ای «مملو از پول طلا» نیز می‌گیرد (نسوان و وطنخواه ایران، ۱۳۰۳، شماره ۵ و ۶: ۵۴؛ شماره ۷ و ۸: ۵۱). البته پسران بخت بیشتری از دختران در مقوله انتخاب داشته‌اند (نسوان و وطنخواه ایران، ۱۳۰۳، شماره ۷ و ۸: ۲۸-۳۰) و کمتر در معرض دخالت این واسطه‌ها بوده‌اند؛ ضمن اینکه اگر ازدواجی که خانواده در آن نقش محوری داشتند مطلوب از آب در نمی‌آمد امتیازات ویژه مردان در طلاق آن را جبران می‌کرد (نجم‌آبادی، ۱۴۰۲: ۱۲۱). قزوینی سیمایی اروتیک از دختر مطلوبی ترسیم

۱. صابر به دلالی «صفا» و استرآبادی به نقش «خاله و خانم‌باجی»ها در ازدواج اشاره کرده‌اند (صابر، ۱۹۷۷: ۱۳۷؛ استرآبادی، ۱۳۷۱: ۸۳)، از عبارت‌های دیگری چون «خاله‌چادری»، «خاله‌باجی»، «خاله‌خانم‌باجی»، «خانم‌باجی»، «زعفران‌باجی» و «خاله‌چاقچوری» نیز برای این واسطه‌ها استفاده شده است (شکوفه، شماره ۲۰: ۲؛ جمعیت نسوان و وطنخواه، شماره ۷ و ۸: ۲۶-۲۹).

می‌کند که قرار است به همسری برگزیده شود (قزوینی، برگه ۳)؛ سیمایی که حکایت از نگاه به زن به مثابه یک اویژه جنسی دارد. قاعدتاً در این گفتمان سراسر مردانه نباید نشانی از حق انتخاب برای زنان جست. مردان در معرض چنین نگرشی نبودند.

یکی از ابعاد تسلط خانواده بر مسئله انتخاب پیوند این مقوله با ساختار فرهنگی «آبرو» است. خانواده هراس دارد که انتخابی خارج از محدوده بر «اسم و رسم و آبرو»ی آن لطمه بزند؛ مصداق آن در نمایشنامه «وکلاء مرافعه» و در قالب هراس زبیده از ازدواج سکینه خانم برخلاف تصمیم او بازتاب یافته است. برخی این نمایشنامه را تندوتیزترین نقد آخوندزاده بر نگرش سنتی مسلمانان به زنان تلقی کرده‌اند؛ جامعه‌ای زیر سلطه مردان، که در آن به زبیده سازگاری با مردان آموزش داده شده است نه به پرسش گرفتن اقتدارشان (Kia, 1998: 14, 16). زبیده علت شیوع طاعون و وبا را نیز «بی‌آبرویی» امثال سکینه خانم می‌داند (آخوندزاده، ۱۳۹۹: ۲۵۹). به باور حاجی پیرقلی پدر سارا در نمایشنامه «عشق‌بازی آقاهاشم خلخالی» نیز عشق آقاهاشم به دخترش او را در میان مردم «تفصیح» کرده است (تبریزی، ۱۳۳۵: ۱۶۱). این در حالی بود که ازدواج عاشقانه به بحثی محوری در مدرنیته بدل شده و قرار بود دیگر قراردادی مبتنی بر تولیدمثل نباشد (نجم‌آبادی، ۱۳۹۹: ۱۰۸). وقتی افسر السلطان نمایشنامه مولیر نیز می‌خواهد از ازدواج ناخواسته خود عبور کند پدرش، منسوب السلطان به او مضمونی می‌گوید که ساده‌شده همان حرف مردم است: «جدایی بی جنگ و جدل نمی‌شود. برای هر دو خواری دارد خفت دارد سر زبان مردم می‌افتد. هر کسی یک حرفی می‌زند» (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۳۲۴/۱). مادر حسین‌آقای رساله «سوءازدواج» نیز در پاسخ به خواسته او مبنی بر ازدواج با یک دختر باسواد اهل تهران می‌گوید نمی‌تواند به خاطر جهالت او خود را گرفتار ملامت مردم کنند (جودی، ۱۳۰۵: ۳۸). بُعد دیگری از تسلط خانواده بر انتخاب تعیین تکلیف سرنوشت فرزندان به‌ویژه دختران از همان بدو تولد یا همان سنت ناف‌بریدن است. برخی از روزنامه‌های زنان بر این بُعد از دخالت خانواده‌ها در انتخاب دست گذاشته‌اند.^۱ اگر در دیگر نمونه‌ها دختر امکان اندک مقاومتی دارد در این مورد عملاً بدون هیچ‌گونه دخالتی در چنبره مرجعیت خانواده قرار

۱. برای نمونه نک. نسوان وطنخواه ایران، ۱۳۰۳: شماره ۷ و ۸، ۲۴.

می‌گیرد.

۴. انتخاب در چنبرهٔ مصلحت‌بینی قیّم‌مآبانه

بررسی متون مدنظر حکایت از تأثیر مسائل مالی/منزلتی بر ازدواج و انتخاب است؛ اگرچه در این متون انگیزهٔ ارتقای مادی، حفظ جایگاه خانوادگی و دستیابی به جایگاه بالاتر یا دست‌کم برابر، و کمتر ازدواج از سر فقر به‌مثابهٔ یک مسئله مطرح شده است. به‌هرحال، وصلت با خانواده‌ای متمول می‌توانست پاسخ مناسبی به خواستهٔ خانواده باشد فارغ از اینکه این انتخاب باب میل فرزند به‌ویژه دختر باشد یا خیر. حاجی پیرقلی پیش‌گفته تصمیم می‌گیرد سارا را به پسر حاجی خان‌بابای تاجر بدهد و عشق میان او و آقاهاشم را به حساب نمی‌آورد؛ زیرا آقاهاشم «مال و دولت» ندارد (تبریزی، ۱۳۳۵: ۱۴۶ و ۱۵۰). توسل سارا و آقاهاشم به تاروردی‌عمو و گل‌اندام و تریاک‌خوردن و موکندن سارا نتیجه‌ای ندارد و پدر بر موضع خود پافشاری می‌کند (همان، ۱۶۳ و ۱۷۳). مقاومت سارا تا سرحد تهدید به خودکشی حکایت از کشاکش این دو نگرش در مواجهه با سنت ازدواج و مقولهٔ انتخاب دارد. در یکی از حکایات درج‌شده در روزنامه‌های این مقطع پاسخی که یک دختر پس از سرباززدن از ازدواج با مرد پنجاه‌سالهٔ متمول می‌شنود این است: «تا من و پدرت هستیم تو مختار نفس خود نیستی و به هرکس بخواهیم تو را تزویج خواهیم کرد» و پدر به دختر توصیه می‌کند که دیگر «از این فضولیها نکند» (نسوان وطنخواه ایران، ۱۳۰۴، شمارهٔ ۱۰: ۲۳). در نهایت دختر ناچار به تن‌دادن به «زندگانی تکلفی» می‌شود و بخت خود را با مرد «فوق‌العاده کریه» و پنجاه‌ساله می‌پذیرد تا نویسندهٔ این حکایت همدلی خوانندگان را با این سرنوشت اندوهبار با خود همراه کند. در همین روزنامه نامهٔ غم‌بار دختری منتشر شد که در آن آمده بود: «فرشته همسر دیوی نگردد»؛ ازدواج این دختر ده‌ساله و مرد پنجاه‌ساله با سیطرهٔ پدر دختر که اذعان می‌کند اختیار دختر خود را دارد و وظیفهٔ دختر اطاعت است رخ می‌دهد و دیو و فرشته هم‌پایاله می‌شوند (نسوان وطنخواه ایران، ۱۳۰۳، شمارهٔ ۳: ۱۹-۲۰). امیرتومان نمایشنامهٔ «عشق در پیری» نیز می‌خواهد طاووس خانم دختر خود را به یک حاجی کهنسال بدهد چون «خرپول» است (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۲۶۱/۱). در نمایشنامهٔ «جنایت عشق» نیز، مسیو مانولیان به‌شکل دراماتیکی از ارباب «جبار و متمول

و صاحب قصور عالیه» سخن گفته است؛ این ارباب با وجود سن بالا با دختری ازدواج می‌کند که به او بی‌رغبت است و دل در گرو یک پسر دارد (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۱: ج ۱، بخش دوم، ۱۳۶ و ۱۳۷).^۱ در رساله «سوءازدواج» حاجی محمد مهدی تاجر در سودای مال و ملک یکی از تجار متمول رشت می‌خواهد صبیۀ او را برای حسین آقا پسرش بگیرد (جودی، ۱۳۰۵: ۷، ۱۰، ۱۹-۲۱، ۶۸)؛ ازین رو این وصلت‌ها راهی برای کسب «اسم یا ثروت یا استفاده‌های دیگری» یا حتی چونان فروش «کنیز» از سوی والدین در سودای «پول و ثروت» ترسیم شده‌اند (ستاره ایران، ۱۳۰۲، شماره ۱۴۵: ۵). عمۀ سکینه خانم در «مرد خسیس» نیز ادامه‌دهنده راه برادر خود و یکی از حافظان سنت است که نمی‌خواهد ازدواج سکینه و عزیزبگ را بپذیرد. او «قول» سکینه را به زن کدخدا، فرستاده آقا حسن تاجر داده که مردی «متمول» است (آخوندزاده، ۱۳۹۹: ۲۵۴-۲۵۵، ۳۰۷). جالب اینجاست که در اثر یحیی میرزا اسکندری، فریدون، پدر رخشان به انتخاب دختر خود برای ازدواج با منوچهر ارج می‌نهد و می‌پذیرد که عهد خود را بشکند؛ زیرا قول او را پیش‌تر به پدر فریدون خواستگار او داده است (نسوان وطنخواه ایران، ۱۳۰۳، شماره ۷ و ۸: ۵۲-۵۳)؛ بده‌بستان‌هایی سراسر مردانه با چاشنی گفت‌وگوهایی از زنان خانواده و فامیل تعیین‌کننده سرنوشت دختر است.

گاهی تقلای خانواده برای ازدواج دختر ناظر بر ضرورت حفظ دارایی است. آنچه عمدتاً در این متون به چشم می‌خورد این است که باید احساسات را نادیده گرفت و با عقل معاش‌اندیش تصمیم گرفت. در چنین شرایطی زندگی دختر و عشق او گروگان حفظ جایگاه یا ارتقای وضعیت مالی خانواده می‌شود. مشهدی‌قربان نمایشنامه «خرس قولدورباسان» برای حفظ «گله و ایلخی» برجامانده از برادر قصد دارد که پریزاد را به عقد پسر خود درآورد؛ اگرچه پریزاد مرگ را بهتر از ازدواج با تاروردی می‌داند و دل در گرو بایرام دارد (آخوندزاده، ۱۳۹۹: ۹۲-۹۳). آدمیت ارزش این نمایشنامه را در تصدیق «استقلال و حقوق زن» دانسته است (آدمیت، ۱۳۴۹: ۴۶).

۱. در نمایشنامه «ازدواج قدیم-ازدواج جدید» نیز حکایت دختری در میان است که پدرش می‌خواهد در سودای ثروت او را به مردی کهنسال بدهد و او دل در گرو فرد دیگری دارد (میرانصاری و ضیائی، ۱۳۸۱: ۷۶/۲-۷۷).

تصمیم خانواده برای ازدواج دختر گاه متأثر از منظومه سیاسی قدرت بود که دایره انتخاب را تنگ‌تر می‌کرد. نمایشنامه «سرگذشت وزیر خان لنکران» را می‌توان ذیل این مسئله تعریف کرد. در این نمایشنامه وزیر ماجرای عشق تیمور و نساءخانم را به خان اطلاع می‌دهد، اما تیمور ایستادگی می‌کند و می‌گوید وزیر از ضبط ولایت پدرش به دخالت در مسائل دیگر رسیده است؛ جلوه‌ای از حضور تمام‌قد اقتدار سیاسی در عرصه‌های مختلف زندگی و سیطره بر آن. وقتی وزیر از بی‌واهمه‌بودن تیمور نزد خان شکوه می‌کند (آخوندزاده، ۱۳۹۹: ۶۸) نمودی از توقع آنان مبنی بر اطاعت محض است؛ حتی اگر تیمور برادرزاده خان باشد. به باور مهرداد کیا، آخوندزاده کماکان به تضادی میان سپهر سیاسی و حوزه خصوصی قائل است؛ اولی قلمرو مردان است، اما سپهر خصوصی ازدواج و عشق جایی است که زن اندک بختی برای انتخاب در آن دارد (Kia, 1998: 8-9). انتخاب در چنین بافتاری از معنا تهی شده و ابزاری در اختیار دولتمردان است؛ وزیر می‌خواهد نساءخانم، خواهرزن خود را در سودای ارتقای «درجه» به خان بدهد و در نهایت انگشتر خان را برای نساءخانم می‌آورد؛ اگرچه او سر باز می‌زند. تیمور آقا نیز می‌داند او برای «آرزوهای دور و دراز» خود می‌خواسته نساءخانم را به دیگری بدهد (آخوندزاده، ۱۳۹۹: ۷۷، ۸۴)؛^۱ در کشاکش مناسبات قدرت جایی برای انتخاب نمی‌ماند. در انتهای نمایشنامه تیمور می‌جنگد و سرنوشت او و نساءخانم به تدارک عروسی می‌انجامد. بدین ترتیب آخوندزاده برای نخستین بار در این اثر بر حق انتخاب زنان بر اساس میل شخصی و عشق دست گذاشته و استقلال و آزادی انتخاب زنان مطرح شده است (Kia, 1998: 8). در نمایشنامه «وکلاء مرافعه» و در گفت‌وگوی زبیده با سکینه خانم آمده است نباید دشمنی «آدم‌های معتبر» و «معتبران ولایت» را بر سر یک انتخاب برانگیخت (آخوندزاده، ۱۳۹۹: ۲۵۷) که بیانگر سیطره ارباب قدرت بر انتخاب است. تاج‌السلطنه نیز روایتی از این نگرش ارائه می‌دهد آنجا که می‌نویسد: «عجب نیست اگر برای حکومت یا ریاست عروسی انتخاب کرده دختر

۱. دروویل به این موضوع اشاره کرده است: «در ایران فروش و شوهر دادن و تقدیم کردن دختران به شخصیت‌های عالی‌رتبه یا حکم برای به‌دست‌آوردن جاه و مقام یا موقعیت ممتاز امر رایجی است» (دروویل، ۱۳۴۸: ۶۲).

سلطانی را بگیرند» (تاج السلطنه، بی تا: ۴۱-۴۴)؛ ناله او از نبود مجال انتخاب جلوه‌ای از فرهنگی است که گریبان‌گیر بالاترین سطح یعنی دختر سلطان نیز هست.

وقتی دختر پادشاه نیز از تهدید ازدواج قدرت‌محور در امان نبود درگیری سطوح دیگر در این مسئله غریب نمی‌نمود. دخالت پدر عالمتاج قائم‌مقامی در ترسیم ازدواجی با رنگ‌وبوی سیاسی و مالی برای دخترش جلوه‌ای از این ادعاست. قائم‌مقامی بعدها از این موضوع نالید و در شعری خطاب به مادرش گله کرد که گویی «بار گران» و «مشتی استخوان» بوده که او را ناچار به این ازدواج کرده‌اند (قائم‌مقامی، ۱۳۷۴: ۳۶-۳۷، ۱۱۳، ۱۲۶). ثمن‌الملک داستان «عروسی وکیل‌باشی» نیز اعیانی است و خود را صاحب‌اختیار می‌داند که خدیجه، کلفت خانه را بگیرد و مانع عشق میان او و وکیل‌باشی شود (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۳۸/۱-۴۰)؛ اشرافیت جامعه نیز با این سنت همگام است. گاهی ازدواج راهی برای حفظ هم‌ترازی خانواده با خانواده‌ی مقابل بوده است. نقد یکی از نویسندگان روزنامه «نسیم شمال» از ضرورت هم‌شان‌بودن پسر با خانواده دختر (نسیم شمال، ۱۳۳۳، شماره ۹: ۱-۲) در امر ازدواج ناظر بر این نگرش است.

نقد بر مقوله انتخاب بر محور مسائل مالی/منزلی از رهگذر آثار ترجمه‌ای نیز به ادبیات انتقادی ایران راه گشود. دوریمن نمایشنامه «عروسی مجبوری» نه با عشق زن که به خاطر مال تن به ازدواج با اسگانارل داده است؛ زیرا خود دل در گرو لیکاست دارد (مولیر، ۱۴۰۲: ۴۹). این نمایشنامه در دوره ناصرالدین‌شاه به فارسی ترجمه شد (حسن‌پور، ۱۳۹۶: ۸۰-۸۵) تا فحوای آن بر محور ازدواج اجباری و سلب انتخاب به مخاطبان عرضه شود و زمینه‌ای برای رخنه در فرهنگ سنتی ازدواج فراهم آید. در شرح نمایش «طیب اجباری»، ترجمه دیگر اثر مولیر در روزنامه ایران نیز به بی‌توجهی پدر به علاقه طرفین و محوریت ثروت در انتخاب انتقاد شده است (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۱۰۶/۱). وانگهی، برخی نمایشنامه‌های غزیر حاجی‌بگف (۱۸۸۵-۱۹۴۸ م.)، همچون «اصلی و کرم»، «آرشین مال‌آلان» و «او اولماسین بو اولسون» در تبریز و رشت به نمایش درآمد تا از رهگذر آشنایی با متون متجددانه قفقاز نیز راهی برای گذار از فرهنگ سنتی ازدواج گشوده شود (رنجبر فخری، ۱۳۸۳: ۱۶۰-۱۶۱، ۱۹۵، ۲۵۶، ۲۸۴؛ نوزاد، ۱۳۶۸: ۱۱۵، ۱۴۳، ۱۶۵، ۱۸۰-۱۸۱). در اثر «بلوغ الابتهاج فی صحه الازدواج»،

ترجمه‌ای از یک اثر در اصل فرانسوی، نیز به این موضوع اشاره‌ای رفته است: «در این عصر پدر و مادرها اکثر عزت و دولت و اسباب دنیا را ناظرند» (بلوغ الابتهاج فی صحة الازدواج، بی تا: ۲۱)؛ اگرچه دغدغه نویسنده بیشتر تندرستی بدن و نسل بوده است.

۵. انتخاب و اقتدار مردانه

مردسالاری یکی دیگر از جلوه‌های نظم فرهنگی سنتی در حیطه ازدواج است. در این نظم، مرد در نقش پدر، برادر، عمو یا دایی برای ازدواج دختر تصمیم می‌گیرد. حکایت پریزاد در «خرس قولدورباسان» که پس از مرگ پدر اختیار او و مادر به عمویش، شهدی‌قربان سپرده شده مصداقی از این امر است (آخوندزاده، ۱۳۹۹: ۹۲-۹۳). او خطاب به کریم که باور دارد نباید به پریزاد زور گفت؛ زیرا دلش تاروردی را نمی‌خواهد می‌گوید: «به تو چه دخل دارد؟... دختری برادر خودم است، اختیارش را دارم به هر که می‌خواهم می‌دهم، تو پرچانگی نکن!». و تا سرحد قمه‌کشیدن نیز پیش می‌رود. پریزاد تهدید می‌کند که در صورت ازدواج با تاروردی خود را هلاک می‌کند و در نهایت به واسطه رسته‌رخدادهایی قرار می‌شود دست از سر این پیوند تحمیلی بردارند. این حکایت صوناخانم حکایت «مرد خسیس» نیز هست که هراس دارد پدر و برادران متوجه گفت‌وگوی او با معشوقش، حیدریبگ شوند. او به حیدریبگ هشدار می‌دهد که در آن صورت «تا قیامت نمی‌توانی روی مرا ببینی» (آخوندزاده، ۱۳۹۹: ۱۶۹). سکینه‌خانم نمایشنامه «وکلاء مرافعه» نیز با مرگ برادر «اختیار»ش دست خودش افتاده و می‌تواند با عزیزبگ ازدواج کند (آخوندزاده، ۱۳۹۹: ۲۵۳-۲۵۴). سکینه بر این نگرش طغیان می‌کند و خطاب به عمه می‌گوید: «من کی به تو اذن دادم مرا به حسن آقا شوهر بکنی؟ من حالا دیگر نه پدر دارم نه برادر، خودم وکیل خودم» (آخوندزاده، ۱۳۹۹: ۲۵۶).^۱

گاهی روزنامه‌نگاران از بیانی عاطفی بهره گرفته‌اند تا مسیر تغییر در سنت‌های

۱. یک بار دیگر سکینه‌خانم عنوان می‌کند که دیگر خودش وکیل خودش است: آخوندزاده، ۱۳۹۹:

قدرتمند فرهنگی را باز کنند. آنان حکایت دختری هشت‌ساله را نقل کرده‌اند که از طرف مادر تهدید شده است در صورت مقاومت در برابر ازدواج تحمیلی از سوی پدر گوشش را با چاقو می‌برد (نسیم شمال، ۱۳۳۷، شماره ۸: ۲-۳). نقل سخن حاجی پیرقلی پدر سارا در مخالفت با آقاهاشم نمایشنامه میرزا آقا تبریزی برای درک بهتر موضوع خالی از لطف نیست: «مگر من مرده‌ام که سارا جرئت این کارها را داشته باشد. به خدا می‌دهم برادران سارا او را تکه‌تکه می‌کنند»؛ برادران سارا نیز با تأیید نگرش پدر می‌گویند: «بابا آخر شما تا کی کلاه بی‌غیرتی به سر می‌گذارید. اذن بده امشب آقاهاشم پدرسوخته را تکه‌تکه بکنیم. آخر این پدرسوخته خانواده ما را تفضیح کرد. به خدا دیگر امشب می‌کشیمش» (تبریزی، ۱۳۳۵: ۱۵۱، ۱۵۶)؛ برچسب بی‌غیرتی جلوه‌ای از گران‌جانی نظم فرهنگی سنتی است. ضمن اینکه در میانه کشاکش گفتمان کهن و نو دو نگرش تصاحب/قیمومیت و همتایی/برابری نیز در حال جدال بودند (نجم‌آبادی، ۱۳۹۹: ۷۷؛ ۲۳۹، ۲۴۲). به گونه‌ای که شرف‌نسا همسر حاجی پیرقلی نیز با وجود موافقت با ازدواج سارا و آقاهاشم بر اینکه همسرش «ولی» و صاحب‌اختیار دخترش است صحنه می‌گذارد (تبریزی، ۱۳۳۵: ۱۵۱). دست‌آخر نیز رضایت پدر تعیین‌کننده سرنوشت عشق سارا است. نقد قائم‌مقامی به قیّم‌بودن پدر، برادر و همسر جلوه‌ای دیگر از طغیان در برابر فرهنگی است که به باور این شاعر زخم‌خورده سلب حق انتخاب کارهای مرد را «بی‌چون و چرا» می‌پذیرد و عشق را برای دختر «خطا» می‌شمارد (قائم‌مقامی، ۱۳۷۴: ۶۲ و ۹۳). بی‌بی‌خانم استرآبادی نیز تصریح کرده است که «کسان» او راضی به ازدواج با مرد موردعلاقه‌اش نبوده‌اند و دست‌آخر با «زحمت زیاد و مرارت بلا تعداد»، «خالو»یش به این امر تن داده است (استرآبادی، ۱۳۷۱: ۸۸-۸۹). از این شیوه در روزنامه «شکوفه» چنین انتقاد شد: «زن‌شوهری ایرانی‌ها زناشوئی نیست بلکه مرده‌شوئی است و زن‌شوهری اجباری است زیرا که از ابتدا اساسش درست نیست» و ریشه وضعیت نامطلوب ازدواج در غفلت خانواده‌ها از شرایط ازدواج و ضرورت کفویت زوجین نسبت داده شد (شکوفه، شماره ۷: ۲-۳). هم‌گفونبودن به لحاظ اجتماعی بعدها دست‌مایه‌ای برای فتانه حاج‌سیدجوادی شد تا آن را در رمان «بامداد خممار» بازتاب دهد (نجم‌آبادی، ۱۳۹۹: ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۳۶).

اقتدار مردانه در نمایشنامه‌های ترجمه‌شده در ایران نیز بازتاب یافته است. در نمایشنامه مولیر، آلکانتور و آلسیداس، پدر و برادر دوریمن حافظان سنت‌اند؛ کسانی که پس از پشیمانی اسگانارل برای ازدواج با دوریمن با شمشیر سراغ او می‌روند و بین مبارزه و عقد دوریمن به او حق انتخاب می‌دهند (مولیر، ۱۴۰۲: ۵۵-۵۷)؛ انتخاب سومی وجود ندارد. این دو چهره دنبال ثروت اسگانارل هستند و ازدواج دوریمن ابزاری در دست آن‌هاست تا به هدف غایی خود دست یابند.

۶. الگوی بدیل: ازدواج مبتنی بر انتخاب و رضایت

«خانم‌ها باید چشم باز کنند» (شکوفه، شماره ۲۰: ۳)؛ خطاب یکی از نویسندگان روزنامه شکوفه به زنان در امر ازدواج و رهاورد نگرش متجددانه به مقوله انتخاب بود که در آن زنان در صدد نشان دادن عاملیت خود بودند (نجم‌آبادی، ۱۳۹۹: ۱۳۵). توصیه به اجتناب از شتاب‌زدگی نوید تغییر در جامعه‌ای بود که الگوی مسلط ازدواج در آن اجبار بود. در فرهنگی که زنان به کرات «ضعیفه» یا «ناقص‌العقول» خطاب می‌شدند (آخوندزاده، ۱۳۹۹: ۲۸۵، ۲۸۹، ۳۰۸، ۳۴۰)،^۱ نبود حق انتخاب در ازدواج امر دور از ذهنی نبود. در برابر نگرش ناظر بر حفظ سنت دیدگاهی برآمد که چهره‌های فعال آن قائل به مستوری احساسات نبودند و بر حق فرد برای ابراز احساسات درونی فارغ از فرهنگ کنترل‌گر و سرکوب‌گر دست گذاشتند. الگوی مبتنی بر حق انتخاب و تعیین شرایط برای همسر آینده راهکار نوگرایان برای رخنه در سنت ازدواج بود (ستاره ایران، ۱۳۰۲، شماره ۱۴۳: ۶) در نامه فاطمه یزدان‌پرست نمودهایی از ظهور فردیت در قالب حق انتخاب در عصر تجدد آشکار است. فردیت برآمده از جهان مدرن در سه ساحت فیزیولوژیک، اجتماعی و روانشناختی شکل گرفته و از منظر روانشناختی مستقل، تصمیم‌گیرنده و کنش‌گر است (ترابی فارسانی، ۱۳۸۸: ۲)؛ بنابراین فرد در سپهر اجتماعی مدرن نیازی به دخالت دیگران در ازدواج نمی‌بیند. در پاسخ به نامه مذکور یک مرد چنین نوشت: «سرنوشت

۱. حاتم‌خان‌آقا در نمایشنامه «موسی زوردان» می‌گوید «مادر و دختر دو تا پول عقل ندارید». در جای دیگر می‌گوید: «کار زن‌ها خطاست». مستعلی‌شاه جادوگر نیز «طایفه زنان» را «بیچاره و ساده‌لوح» می‌نامد: (آخوندزاده، ۱۳۹۹: ۳۲۹، ۳۴۱، ۳۵۹، نیز نک. جودی، ۱۳۰۵: ۴۴، تبریزی، ۱۳۳۵: ۱۷۴، قائم‌مقامی، ۱۳۷۴: ۵۷).

زندگی دو جنس اسیر سرپنجه پدر و مادر یا فلان دلاله دوره‌گرد» شده است (ستاره ایران، ۱۳۰۲، شماره ۱۴۵: ۵). گردانندگان روزنامه شکوفه نیز نامه مشابهی از یک دختر اهل عثمانی منتشر کردند که انتظارات خود را از همسر آینده بیان می‌کرد (شکوفه، شماره ۷: ۴). آنان با تصدیق نگرش این دختر بر ازدواج‌های بدون آگاهی فرد انتقاد کرده‌اند؛ روزگار مرجعیت خانواده دست‌کم برای بخشی از جامعه به سر آمده بود. تجدد در حال تغییر مرجعیت سنتی نهاد خانواده و جایگزین کردن ساختارهای فرهنگی‌ای بود که بر خرد خودبنیاد تکیه داشت. خانواده حساب و کتاب‌های خود را داشت و بر اساس آن برای ازدواج تعیین تکلیف می‌کرد. برخی دلیل ناکامی ازدواج‌ها در ایران را نیز به «آزادنبودن نسوان» نسبت داده‌اند. درج بخشی از مقاله عالم نسوان در این زمینه به فهم ذهینت روزنامه‌نگاران از حق انتخاب کمک می‌کند:

«به عقیده بنده علت تمام این فسادکاری‌ها و این زناشویی‌ها به واسطه آزاد نبودن نسوان است و هر کدام از ماها در میان خانواده و یا فامیل خود دیده یا شنیده‌ایم که یک دختر را بدون اینکه روی همسر آتیه‌اش را ببیند و یا حتی کمترین مدتی با او معاشرت کرده باشد شوهر می‌دهند در صورتی زن به هیچ وجه از اخلاق شوهر مطلع نیست و همین قدر به تعریف مادر و پدر خود قانع شده به این کار اقدام می‌کنند و چون از اخلاق یکدیگر بااطلاع نبودند تا آخر عمر یک زندگانی تلخ و آمیخته با حزن و ملایبی را به سر می‌برند... خلاصه این می‌شود که بدون معاشرت صحیح به هیچ وجه نباید همسر انتخاب نمود» (عالم نسوان، ۱۳۰۹، شماره ۵: ۲۴۲-۲۴۳).

خودکشی پایان برخی حکایت‌هایی است که نوگرایان روایت کرده‌اند؛ پایانی تراژیک برای عشقی که در چنبره سنت اجازه خودنمایی نداشت. حکایت عشق عمدتاً پرالتهاب در آثار نوگرایان با پایانی بی‌سرانجام یا وصال خاتمه می‌یابد. در هر دو حالت نویسندگان می‌کوشند راوی سنت ازدواج در سپهری باشند که در آن حق انتخاب تعریف نشده بود. در رساله «سوء ازدواج» با انتخاب خودکشی برای سرنوشت حسین آقا به شکل عریانی رنج تسلط ساختارهای پیشامدرن بر انتخاب به تصویر کشیده شده است. نویسنده با گزینش این سرنوشت غم‌بار برای حسین آقا علیه سیطره خانواده بر

مقوله انتخاب طغیان کرده است. در متن رساله عبدالعلی خان، دوست حسین آقا که از پدری قفقازی است بر کفایت رضایت والدین برای ازدواج خرده می‌گیرد و می‌گوید چه بسا دختران زیادی که در زیر چادر هنگام عقد اشک ریخته‌اند. تقلائی حسین آقا با یاری دوستش برای رهایی از سیطره خانواده در انتخاب به جایی ختم نمی‌شود و او به زندگی خود پایان می‌دهد (جوادی، ۱۳۰۵: ۸۸-۸۹، ۱۹۰-۱۹۱)؛ سور مدنظر والدین حسین آقا به عزا ختم می‌شود تا نویسندگان حق انتخاب در عصر تجدد را از سیطره خانواده گرفته به فرد منتقل کنند. گویی نویسندگان کوشیده‌اند انتقام خشم خود از فرهنگ مسلط بر مقوله انتخاب را از جان چهره‌های داستان‌هایشان بستانند؛ شاید قرار بود به تعبیر فکری تئاتر «تهدیدکننده هر بدکردار و تشویق‌کننده هر نیک‌رفتار» باشد و از رهگذر این نوشتارهای جدید رفتار پدر و مادر حسین آقا نقد شود (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۲۵۳/۱، ۲۶۸). طاووس نمایشنامه «عشق در پیری» نیز پس از اجبار به ازدواج با حاجی سن‌وسال‌دار و ممانعت از ازدواج با فرهادخان ظرف سم را سر می‌کشد تا در انتهای این حکایت فکری سخن خود را از زبان همان حاجی بازگوید که اتفاقاً حافظ سنگر سنت بوده است: «آری آری این است نتیجه زناشویی بی‌مجانست». بیان این عبارات از زبان فکری شاید همان انتظار او از اعجاز تئاتر است. مشابه این سخن در توضیح نمایشنامه «جنایت عشق» مانولیان آمده است که پایانی غم‌بار دارد، اما: «درس عبرتی است برای آنان که خیال دارند عشق و محبت را به وسیله خونخواری و قلچماقی با زور و تهدید و یا با پول و تمول اسیر کنند» (کوهستانی‌نژاد: ۱ (بخش دوم) / ۱۳۹).^۱

گاهی ترجیح نویسندگان تصویر وضعیت همراه با امید در انتهای آثار است که در قالب وصال خود را بروز می‌دهد تا روزنه‌ای به آرمانشهر مدنظر خود بگشایند. وصال سارا به مطلوب خود با وجود انبوهی رنج در داستان میرزا آقا تبریزی و پایان خوش سکینه‌خانم و آقاحسن داستان آخوندزاده راهی است که برخی نویسندگان برای ترسیم امید جهت گذار از سنت‌های فرهنگی و تحقق آرمانشهر خود می‌گشایند. آخوندزاده

۱. مونس‌الدوله به موانع مه‌لقا دختر تاجرباشی برای ازدواج با معشوق خود اشاره کرده و نوشته است که او را به هوای مال به یک «پیرمرد زهواردررفته» می‌دهند. حاصل آن خودکشی مه‌لقا در شب عروسی است (خاطرات مونس‌الدوله، ۱۳۸۰: ۴۱-۴۲).

عمدتاً پایان خوشی برای داستان‌های خود برگزیده تا نشان دهد با وجود آگاهی از چهره‌گریه رذایل اخلاقی جامعه در آرزوی شهری آرمانی است که حق انتخاب دختران در آن سلب نشود.^۱ البته در فردای ازدواج دختر نیز همچنان سایه تعریف حق ازدواج مجدد همسر بر سر او بود؛ زیرا به تعبیر صابر «مرد است و در گرفتن زن صاحب اختیار» (صابر، ۱۹۷۷: ۱۵۷)؛ در سایه عرف و شرع درهم آمیخته، مرد پس از ازدواج نیز همچنان صاحب اختیار بود. گویی زندگی زنان همواره ترجمان همان شعر امیرارسلان بود: «راحت ار عالمی فروگیرد/ زن به رنج است تا که می‌میرد» (باغدار دلگشا، ۱۳۹۵: ۶۳).

آگاهی نویسندگان به موانع پیش‌رو در طرح نگرش حق انتخاب در آثارشان بازتاب یافته است؛ نظم فرهنگی سنتی حق انتخاب را از چشم تجدد می‌بیند. در رساله «سوء ازدواج»، والدین حسین آقا با لحنی شکایت‌آمیز از فرزند «فکلی و متجدد» شده خود (جودی، ۱۳۰۵: ۱۲، ۲۴، ۳۶، ۴۲، ۴۶، ۱۰۳) سخن می‌گویند که آزادی انتخاب می‌خواهد. حسین آقا حق خود می‌داند که با شناخت قبلی برای ازدواج اقدام کند و «احساسات کس و کار را بر منافع شخصی» خود ترجیح نداده و تسلیم «مزخرفات و عقاید پوسیده» آنها نشود (همان، ۱۶، ۲۸-۲۹، ۷۷). این دو نگرش در قالب این عبارات بازتاب یافته است که راه سخت انتخاب و فردیت نشان داده شود. سخن حاجی محمد مهدی در این رساله بیراه نیست؛ تجدد رخنه‌ای در الگوهای کهن ایجاد کرده بود و تحصیل‌کردگان جدید حق انتخاب در ازدواج را پیش کشیده بودند. دست‌کم برای برخی دختران درس‌خوانده خانواده‌های متوسط داشتن تحصیلات همسر مهم بود (نسوان وطنخواه ایران، ۱۳۰۴، شماره ۱۰: ۲۱-۲۲) و نمی‌خواستند زیر بار صحنه‌آرایی والدین بروند، سخن حاجی محمد مهدی سنت‌گرا در رساله مذکور صدق می‌کرد. مادر حسین آقا نیز «این قبیل افکار تجددآمیز» را «سلیقه فرنگی‌ها» می‌داند و می‌کوشد پسر را قانع کند که وقعی به این افکار نوپا نهد (جودی، ۱۳۰۵: ۳۶). جلوه دیگری از این رویارویی را می‌توان در گفته‌های هاجر خانم، مادر طاووس نمایشنامه «عشق در پیری» جست که به نسبت میان تحصیل و استقلال می‌پردازد: «من باید حالا با این

۱. برای نمونه: نک. آخوندزاده، ۱۳۹۹: ۱۵۴).

دختر جوان به حساب خودش مدرسه دفتر و تحصیل کرده که هیچ ما را به دو تا پول قبول ندارد هزار چونه بزیم تا یک دفعه راضیش کنم این دختر حالا چشم و گوشش باز شده و از عاق والدین و این حرفها ابدأ ملاحظه ندارد» (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۱: ۱/۲۶۴). در واقع شرم ساختار فرهنگی دیگری است که بر انتخاب سایه افکنده است و دختر نارضایتی خود از ازدواج را در پس آن پنهان می‌کند (صابر، ۱۹۷۷: ۱۶۳). برخی از این متون از زبان حافظان سنگر سنت نبود چشم‌ورو و حیاء به «تحصیلات» نسبت داده شده است (نسوان وطنخواه ایران، ۱۳۰۴، شماره ۱۰: ۲۴). آنچه در گفتمان پیشامدرن بی‌حیایی خوانده می‌شود اهل تجدد «ابراز وجود»^۱ می‌خوانند؛ آنان در جست‌وجوی «من» در وادی جدیدند (میلانی، ۱۳۸۵: ۶۲). سکینه نمایشنامه «وکلاء مرافعه» نیز در برابر این سخن که علت شیوع طاعون و وبا «بی‌آبرویی» زنانی چون اوست می‌ایستد و آن را از نادرستی مردان «حرامزاده» می‌داند (آخوندزاده، ۱۳۹۹: ۲۵۹). در نظم برآمده از تجدد قرار بر تعریف فردیت و تقویت زبان زنان است؛ زبان سخن‌گو به لحاظ فرهنگی غیرزنانه محسوب می‌شد (نجم‌آبادی، ۱۳۹۹: ۱۶۴). وقتی قائم‌مقامی مقام زن در «شهر فرنگان» را متفاوت از ایران و انتخاب را در سیطره مردان توصیف می‌کند (قائم‌مقامی، ۱۳۷۴: ۹۳) بیان نماد دیگری از ارائه الگوی غربی است که فرهنگ مسلط مردانه و مرجعیت سنتی آنان را به پرسش می‌کشد.

روزنامه‌نگاری زنان از دیگر محمل‌های عرضه الگویی از دیگر کشورها برای تعریف حق انتخاب بود؛ برای مثال روزنامه‌نگاران نمونه روسیه را پیش کشیدند که در آنجا به گفته آنان دختران بدون رضایت تن به ازدواج نمی‌دهند (زبان زنان، ۱۳۰۱، شماره ۳: ۹-۱۰؛ نسیم شمال، ۱۳۳۷: شماره ۸، ۲-۳). انتشار مطالبی در روزنامه‌ها مبنی بر مؤلفه‌های مطلوب برای انتخاب بهتر در ازدواج (زبان زنان، ۱۳۰۱، شماره ۲: ۱۲) تلاش نوگرایان برای ارائه الگویی بود که ریشه در فرهنگ سنتی نداشت. در برخی روزنامه‌ها به بُعد مغفولی از ازدواج اجباری اشاره شده است؛ ظهور زن‌هایی در لاله‌زار، ناصریه و عباس‌آباد و بیماری‌هایی چون سوزاک و سیفلیس (ستاره ایران، ۱۳۰۲، شماره ۱۴۵: ۶)؛ سخن نویسنده ناظر بر نسبت ازدواج اجباری و افزایش مقوله روسپی‌گری است؛ البته

دغدغه نویسنده مبنی بر هراس از اضمحلال «نژاد باستانی ایرانی» و بیان ضرورت وضع قوانین دشوار و «اراده آهنین» برای «جلوگیری انحطاط جامعه ایرانی و ازدیاد فساد اخلاق» از جمله افزودن حقوق برای صاحبان بیش از سه فرزند^۱ خود بندی بر امر انتخاب نهاد و انتخاب را این بار از خانواده گرفته و در اختیار متولی بزرگ‌تر و در چنبره دولت وامی‌نهد، که نشانه‌هایی از برآمدن دولت پهلوی در آن هویداست، اما آنان در سودای ارائه الگوی جدید تأمل در مقوله ازدواج بوده‌اند.

تلاش برای ارائه الگوی جدید صرفاً با همان سازوکارهای برآمده از تجدد مقذور نبود. مطابق عرف، دیدار پیش از عقد مرسوم نبود و عروس و داماد می‌توانستند به تعبیر نویسنده «عروسی مهرانگیز» در خیال همدیگر را ببینند (ایران نو، ۱۳۲۸ق، شماره ۴۰: ۲)؛ گاهی توسل به شرع اسلامی راهکاری برای طرح مقوله انتخاب بود. فعالان عرصه حقوق زنان از همه امکانات کلامی موجود برای آفرینش گفتمانی به نفع زنان بهره می‌بردند (نجم‌آبادی، ۱۳۹۹: ۳۲۸). برخی نوشتارهای روزنامه‌ها تأکید دین اسلام بر مسئله نبودن دیدار پیش از عقد و حتی صحیح نبودن نکاح در صورت نارضایتی طرفین (نسوان وطنخواه ایران، ۱۳۰۳: شماره ۷ و ۸، ۳۰؛ ۱۳۰۴، شماره ۱۰: ۲۱) راه میانه‌ای بود تا در دیوار بلند نادیده گرفتن حق انتخاب شکافی ایجاد شود. این نویسندگان «درد دل خود و رفقای متجدد» شان را ارائه داده‌اند تا قرائت عبوس از شریعت اسلامی مبنی بر گناه بودن شنیدن صدای زن را به پرسش بگیرند (نسوان وطنخواه ایران، ۱۳۰۳، شماره ۷ و ۸: ۳۱) و ریل ازدواج در ایران را تغییر بدهند. نوگرایان به دنبال راهی بودند که افراد پیش از ازدواج بتوانند همدیگر را ببینند. برای نیل به این مقصود برخی پیامدهای ازدواج با «همسر نادیده» را در قالب ادبیاتی عاطفی بیان کردند (عالم نسوان، ۱۳۰۶، شماره ۶: ۲۱۲).^۲ در رساله «تربیت نسوان» یوسف آشتیانی یکی از دلایل تعدد زوجات، بی‌میلی زوجین به همدیگر پیش از ازدواج برشمرده شده است (باغدار دلگشا، ۱۳۹۵: ۱۴۲)؛ نبود حق انتخاب پیامدهای بسیاری داشت.

۱. برای آگاهی از پیشنهادها و نویسنده در این زمینه: نک. (ستاره ایران، شماره ۱۴۵: ۶).

۲. نیز نک. (عالم نسوان، ۱۳۰۹: شماره ۵، ۲۴۲).

۷. چهره غایب زن

پیش‌تر به پایان تراژیک/امیدوارانه حکایات نوگرایان اشاره شد که تلاش نویسندگان برای رخنه در سنت است، اما ذکر چند نکته لازم است. دختران در برخی آثار سن پایینی دارند و چندان سخنی از آموزش آنان در میان نیست؛ در حالی که دست‌کم در برخی از آن‌ها پسرها درس خوانده‌اند یا در پی آرزوهایشان می‌گردند؛ البته در نمایشنامه «عشق در پیری» به درس خواندن فرهادخان و طاووس اشاره شده است (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۱/ ۲۶۲-۲۶۴). در رساله «سوء ازدواج» نیز ضرورت درس خوانده‌بودن دختر برای انتخاب به‌عنوان همسر از زبان حسین‌آقا بیان شده است (جودی، ۱۳۰۵: ۳۳)، اما این روایت مسلط دست‌کم متون نمایشنامه‌ای نیست و حلقه غایبی در روایت آنان است.^۱

به‌نظر می‌رسد در طرح مقوله انتخاب از سوی نمایشنامه‌نویسان دغدغه سن ازدواج چندان وجود نداشته است؛ مسئله‌ای که کمتر درباره روزنامه‌نگاران صدق می‌کند. کودک‌همسری آفتی نبود که صرفاً متوجه زندگی زنان باشد، اما دختران بیش از پسران قربانی آن بودند.^۲ سخن از دخترانی است که حافظان سنت آنان را کودکانی می‌دانند که قدرت تشخیص و انتخاب ندارد، اما باور دارند که باید ازدواج کنند. جلوه متناقضی از آمیختگی اذعان به کودکی و بایستگی ازدواج در سخن زبیده، عمه سکینه‌خانم در نمایشنامه وکلاء مرافعه آشکار است: «خجالت بکش، به تو چه! برای تو شوهر لازم است. به هر که می‌دهند تو هم می‌روی. دختر بچه‌ها را زینده نیست پیش بزرگشان همچون حرف بزند و قباحت دارد» (آخوندزاده، ۱۳۹۹: ۲۵۷).^۳ فرهنگ سنتی او را بچه‌ای می‌داند که نباید در تصمیم بزرگترها مداخله کند، اما برای این بچه «شوهر لازم است». سکینه‌خانم قاعدتاً از چشم‌انداز فرهنگ مدرن کودک است؛ اما از کودکی، سن

۱. در سفرنامه رایس به یک نمونه اشاره شده است که دختر اشتیاق به تحصیل دارد، اما به اجبار وادار به ازدواج می‌شود (کلارا کولیور رایس، ۱۳۸۳: ۱۰۳).

۲. برای آگاهی از این موضوع نک. (طولابی و صفائیان، ۱۳۹۸: ۲۸۷-۳۱۸).

۳. ویشارد به برخی پیامدهای «ازدواج زودرس» به‌ویژه از نظر جسمی برای دختران اشاره کرده است، نک. (جان ویشارد، ۱۳۶۳).

ازدواج و ضرورت تحصیل او در این اثر سخنی به میان نیامده است. در جایی دیگر نیز زبیده خطاب به سکینه خانم می‌گوید: «تو بچه‌ای دختر عقلت نمی‌رسد»، اما برای ازدواج در این سن مانعی از نظر او وجود ندارد. تردیدی نیست که کودکان به مرحله‌ای از رشد و بلوغ فکری نرسیده‌اند که بتوانند انتخاب‌گر باشند، اما مشخص نیست چطور بچه نبالغ می‌تواند بار ازدواج را به دوش بکشد؟ در نمایشنامه «موسی ژوردان» شهربانو خانم خطاب به شرف‌نساء خانم درباره ازدواج او می‌گوید: «راست است که دختر بچه‌ها بی‌عقل می‌شوند»؛ او پانزده سال سن دارد (آخوندزاده، ۱۳۹۹: ۳۲۳، ۳۴۳). در این نمایشنامه شهبازیگ از نبود نسبت میان سن خود و ازدواج سخن می‌گوید (همان، ۳۲۶)؛^۱ شهبازیگی که دیگر هوای پاریس به سرش زده و البته یک مرد است. در حالی که دغدغه برخی مردانی که از طرف خانواده مجبور به ازدواج می‌شوند تحصیل است، تنها دغدغه دختران این داستان‌ها حدیث عاشقی است. گویی نمایشنامه‌نویسان گامی فراتر از حق انتخاب نگذاشتند تا بر فرهنگی خرده بگیرند که وصال را نقطه پایان کامیابی در زندگی می‌دانند. رخنه برداشت غربی از کودکی در فرهنگ‌های سنتی، کاری بس دشوار و به تعبیری «کار هرکول» بود (Laurence, 2022: 1)؛ برای همین هنوز سامان سخن‌گفتن در مقوله سن ازدواج نبود. گزینش وصال برای پرده آخر نمایشنامه می‌تواند بیانگر این فرضیه باشد که گویا دغدغه حق انتخاب بیشتر از دیگر بایسته‌های جهان مدرن برای کودکان همچون سن ازدواج، حق بهداشت و حق آموزش مدنظر نمایشنامه‌نویسان بوده و دغدغه چهره‌ای چون آخوندزاده بیشتر از سن ازدواج ناظر بر سلب حق انتخاب است.

یکی دیگر از مسائلی که در بررسی محتوای این متون به چشم می‌آید روایت ازدواج دختران خانواده‌های نسبتاً متمول در مقوله انتخاب است؛ صدای بی‌صدایان در این متون به چشم نمی‌خورد یا جلوه کم‌فروغی دارد؛^۲ برای مثال سکینه خانم نمایشنامه وکلاء مرافعه برای پس‌گرفتن حق خود وکیل می‌گیرد، «حرآف» است و «از جواب‌دادن عاجز نیست» (آخوندزاده، ۱۳۹۹: ۲۶۷). در زمانه‌ای که زنان نمی‌بایست زبان داشته

۱. نمایشنامه «موسی ژوردان»: «من هنوز طفلم، به خواهش خود به این زودی زن نخواهم برد و عروسی نخواهم کرد مگر زور باشد» آخوندزاده، ۱۳۹۹: ۳۲۶.

۲. پولاک اشاره کوتاهی به نسبت میان درآمد کم و اجبار ازدواج دارد، نک. (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۴۱).

باشند و پرچانگی کنند یا دست‌کم باید «نرم و ضعیف» سخن بگویند (استرآبادی، ۱۳۷۱: ۵۹) و در فرهنگی که به تعبیر امیرارسلان، زن حق سخن گفتن از آینده خود و حتی «شوخی و خنده» را نداشت (باغدار دلگشا، ۱۳۹۵: ۶۵) وجود چهره‌ای حرّاف نوعی ساختارشکنی است که از خاستگاه او آب می‌خورد. همین سبب شده تا سکینه دختری «باشعور و سخن‌آوری» توصیف شود که به «حقوق مدنی» خود آگاه بوده است (آدمیت، ۱۳۴۹: ۴۹)؛ البته که آگاهی و البته تمکن مالی سبب می‌شود برای پیگیری حق خود وکیل بگیرد. در یکی از مطالب انتقادی مربوط به ازدواج زنان در مذمت بی‌خبری دختر از همسر آینده نیز گفته شده است گاهی دختر فقط از طریق «کلفت‌ها» اطلاعاتی کسب می‌کند (نسوان وطنخواه ایران، ۱۳۰۳، شماره ۷ و ۸: ۲۷)؛ داشتن کلفت نشانه‌ای از روایت ازدواج دختران سطوح متوسط به بالای جامعه است. البته از جایگاه انتخاب در زندگی دختران متعلق به طبقه متوسط و بالاتر از آن می‌توان به درکی از زنان سطوح پایین شهری، زنان روستایی و زنان عشایری نیز رسید که همواره غایبان روایت تاریخ زنان ایران معاصرند.

۸. نتیجه‌گیری

یکی از جلوه‌های نوسازی در ایران دوره معاصر، در عرصه ادبیات و زبان رخ داد. زمینه این تحول را در مرتبه نخست آشنایی طیفی از ایرانیان با اندیشه‌های متعدد از رهگذر زندگی در فضای فرهنگی غرب یا برخورد با این ایده‌ها در محیط‌های پیرامونی ایران فراهم آورد؛ طیفی از ادیبان ایرانی با اندیشه‌ها و گفتمان‌های مدرن آشنا شدند و قالب‌های نوشتاری جدیدی برای انتقال نگرش‌های انتقادی و نوگرایی به خدمت گرفتند. وانگهی، «ترجمه» نیز به مثابه مجرای برای تحول ساختاری زبان و نظم فرهنگی کهن ظهور کرد. یکی از این جلوه‌گاه‌های مواجهه در مقوله ازدواج و «حق انتخاب»، عمدتاً در قالب نمایشنامه و روزنامه‌های زنان خود را نمایاند. به نظر می‌رسد نوگرایان در این مقطع برای رخنه در ساختار فرهنگی مسلط بر مقوله ازدواج و حق انتخاب در دو محور گام برداشته‌اند: نخست، آنان از رهگذر گونه‌های نوشتاری نوظهور به بازنمایی انتقادی فرهنگ بومی ازدواج و مقوله انتخاب پرداختند. در این بازنمایی

مرجعیت نهاد خانواد، مصلحت‌بینی قیم‌مآبانه خانواده و تسلط اقتدار مردانه بر ازدواج و مقوله انتخاب به تصویر کشیده شده است. دوم، نوگرایان افزون بر ارائه یک چشم‌انداز انتقادی کوشیده‌اند تا الگوی بدیل برخاسته از مؤلفه‌های عصر تجدد برای ازدواج را عرضه کنند. تلاش برای رخنه در گفتمان سنتی ازدواج با تکیه بر آرای برخاسته از عصر تجدد مطلوب نوگرایانی بود که گونه‌های نوشتاری نو به یاریشان آمد تا با زبان ساده آرمان خود را بیان کنند. آنان با گزینش پایانی تراژیک یا وصال برای سرنوشت چهره‌های حکایت‌های خود کوشیده‌اند گفتمان سنتی ازدواج را متزلزل ساخته و الگویی نو مبتنی بر آگاهی، شناخت و حق انتخاب عرضه کنند؛ باین‌حال، به نظر می‌رسد در این متون بی‌صدایان همچنان خاموش‌اند و این صدای زنان طبقه متوسط و متمول است که شنیده می‌شود و سخنی از وضعیت ازدواج زنان فرودست شهری، روستایی و عشایری نیست. وانگهی، مقوله‌هایی چون سن ازدواج و بایسته‌های جهان‌کودکی به‌ویژه در نمایشنامه‌ها کمتر از حق انتخاب به چشم می‌خورد، اما بی‌شک در جامعه‌ای که در چنبره سنت‌های ریشه‌داری در ازدواج بود طرح حق انتخاب و تأکید بر مقوله فردیت کار شگرف و شالوده‌شکنانه‌ای بود که نویسندگان متجدد در آن نقش بی‌بدیلی داشتند.

فهرست منابع

آبه، نائو فومی (۱۳۹۲)، «رابطه ازدواج بین نخبگان محلی و سلسله سلطنتی مطالعه خاندان نجفقلی خان دنبلی تبریز در دوره قاجار»، پژوهش‌های علوم تاریخی، شماره ۱، صص ۱-۱۶.

آدمیت، فریدون (۱۳۴۹)، اندیشه‌های میرزافتحعلی آخوندزاده، تهران: خوارزمی.
آخوندزاده، میرزافتحعلی (۱۳۹۹)، تمثیلات؛ شش نمایشنامه و یک داستان، ترجمه محمدجعفر قراچه‌داغی، تهران: خوارزمی، چاپ چهارم.
_____ (بی‌تا)، مکتوبات، تبریز: نشر احیاء.

احمدزاده، محمدمیر و محمد نیازی (۱۳۹۹)، «ساخت فرهنگی-اجتماعی نهاد ازدواج در دوره قاجار (تحلیلی از فرایند و الگوی ازدواج)»، پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، شماره اول، صص ۳-۲۲.

استرآبادی، بی‌بی‌خانم (۱۳۷۱)، معایب الرجال، به کوشش افسانه نجم‌آبادی، شیکاگو: میدلند.
باغدار دلگشا، علی (به کوشش) (۱۳۹۵)، آداب مردی و تربیت نسوان (دو رساله در نقد مردم‌داری از دوره قاجاری)، تهران: نشر و پژوهش شیرازه کتاب.
بلوغ الابتهاج فی صحه الازدواج (بی‌تا)، ترجمه سیدمحمد شیرازی، نسخه تالار رقمی کتابخانه ملی.

پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸)، ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهانداری، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.

تاج السلطنه (بی‌تا)، خاطرات، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام‌مافی)، سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.

تبریزی، میرزا آقا (۱۳۳۵)، چهار تیاتر، به کوشش محمدباقر مؤمنی، تبریز: نیل، ابن‌سینا؛
ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۸۸)، «تکاپوی زنان عصر قاجار: فردیت، جهان سنت و گذار از آن»، تاریخ اسلام و ایران، شماره ۲، صص ۱-۲۳.

جودی، آقامیرزا محمدخان (۱۳۰۵)، سوء ازدواج یا داستان وصلت اجباری، طهران: مطبعة سعادت.

حسن‌پور، نیایش (۱۳۹۶)، نهضت ترجمه، اقتباس و اجراهای کم‌دی «عروسی مجبوری» در عصر قاجار، تهران: کتاب کوله‌پشتی.

دروویل، گاسپار (۱۳۴۸)، سفرنامه دروویل، ترجمه جواد محیی، چاپ دوم، تهران: انتشارات کتابخانه گوتنبرگ.

- رایس، کلارا کولیور (۱۳۸۳)، زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان، تهران: نشر کتابدار.
- رنجبر فخری، محمود (۱۳۸۳)، نمایش در تبریز از انقلاب مشروطه تا نهضت ملی نفت، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- صابر، میرزا علی اکبر (۱۹۷۷)، هوپ هوپ نامه، ترجمه احمد شفائی، چاپ دوم، باکو: نشریات دولتی آذربایجان.
- طولابی، توران و بهاره صفائی (۱۳۹۸)، «هزارش ماتم و یک دم عروسی»: بازتاب مسئله کودک همسری در روزنامه نگاری تجددگرای زنان دوره پهلوی»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، شماره دوم، صص ۲۸۷-۳۱۸.
- قائم مقامی، عالمتاج (۱۳۷۴)، دیوان ژاله، بی جا: انتشارات ما.
- قزوینی (ناجی)، میرزا باقر، تزویج نامه، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، شماره ۲۲۰۷.
- کرمانی، میرزا آقاخان (۲۰۰۰)، سه مکتوب، به کوشش بهرام چوبینه، آلمان: نشر نیما.
- کوهستانی نژاد، مسعود (گردآوری و پژوهش) (۱۳۸۱)، گزیده اسناد نمایش در ایران، دفتر اول: از انقلاب مشروطیت تا ۱۳۰۴ ش. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- ملک پور، جمشید (۱۳۶۳)، ادبیات نمایشی در ایران نخستین کوشش‌ها تا دوره قاجار، تهران: توس.
- مولیر (۱۴۰۲)، عروسی مجبوری و حکایت طیب اجباری، ترجمه شاهزاده عمادالسلطنه و محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، به کوشش فرید مرادی و ثمین بزرگمند، تهران: دیدآور.
- مونس الدوله (۱۳۸۰)، خاطرات، به کوشش سیروس سعدوندیان، تهران: زرین، نگارستان.
- میرانصاری، علی و سیدمهداد ضیائی (گردآوری و پژوهش) (۱۳۸۱)، گزیده اسناد نمایش در ایران، دفتر دوم از ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰ (۱۳۸۱)، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- میلانی، عباس (۱۳۸۵)، تجدد و تجددستیزی در ایران، چاپ ششم، تهران: اختران.
- نجم آبادی، افسانه (۱۴۰۲)، جریان‌های پنهان خانوادگی، ترجمه محمد سروی زرگر، چاپ پنجم، تهران: نشر بیدگل.
- _____ (۱۳۹۹)، چرا محو شد از یاد تو نامم؟، ترجمه شیرین کریمی، تهران: نشر بیدگل.
- نوزاد، فریدون (۱۳۶۸)، تاریخ نمایش در گیلان، رشت: نشر گیلکان.
- ویشارد، جان، بیست سال در ایران، ترجمه علی پیرنیا، مؤسسه انتشارات نوین، ۱۳۶۳.

روزنامه‌ها

ایران نو، ۱۳۲۸ق.: شماره ۴۰: ۲؛

زبان زنان، ۱۳۰۱: شماره ۲: ۱۲؛

_____، ۱۳۰۱، شماره ۳: ۹-۱۰؛

نسوان وطنخواه ایران، ۱۳۰۳، شماره ۳: ۱۹-۲۰؛

_____، ۱۳۰۳، شماره ۵ و ۶: ۵۴؛

_____، ۱۳۰۳، شماره ۷ و ۸: ۲۷-۳۱، ۵۱-۵۶؛

_____، ۱۳۰۴، شماره ۱۰: ۲۱-۲۳؛

دانش، ۱۳۲۸ق، شماره ۱: ۱؛

ستاره ایران، ۱۳۰۲، شماره ۱۴۳: ۶؛

_____، ۱۳۰۲، شماره ۱۴۴: ۵؛

_____، ۱۳۰۲: شماره ۱۴۵: ۵-۶؛

شکوفه، شماره ۷: ۲-۴؛

_____، شماره ۲۰: ۲-۳؛

عالم نسوان، ۱۳۰۶، شماره ۶: ۶۹، ۲۱۲؛

_____، ۱۳۰۹، شماره ۵: ۲۴۲-۲۴۳؛

نسیم شمال، ۱۳۳۳ق.، شماره ۹: ۱-۲؛

_____، ۱۳۳۷ق.، شماره ۸: ۲-۳؛

Ashraf, Assef (2019), "A Familial State: Elites Families, Ministerial Offices, and the Formation of Qajar Iran", *International Journal of Middle East Studies*, 51, pp. 43-64.

Brockliss, Laurence (2022), The Western Concept of childhood, p. 1, in: *Childhood in the late Ottoman Empire and after*, Edited by Benjamin C. Fortuna, Leiden: Brill.

Ebrahimnejad, Hormoz (1999), *Pouvoir et succession en Iran: les premiers Qajars, 1726-1834*, Paris: L'Harmattan.

Kia, Mehrdad, "Women, Islam and Modernity in Akhundzade's Plays and Unpublished Writings", *Middle Eastern Studies*, Vol. 34, No. 3 (1998), pp. 1-32.

Transliteration

- Abe, Naofumi (2012), "Marriage-based Relations between Local notables and Royal Family The case study: Najafqolī Khān Donbolī of Tabrīz in Qājār period", *Researches for Historical Sciences*, No. 1, pp. 1-16.
- Adamiyat, Fereydun (1970), *The thoughts of Mirza Fatali Akhundzade*, Tehran: k̄ārazmī.
- Ahmadzadeh, Mohammad Amir and Mohammad Niazi (2019), "Social-Cultural Construction of the Institution of Marriage in the Qajar Period (Analysis of the Process and Model of Marriage)", *Research Journal of Social and Economic History*, No. 1, pp. 22-3;
- Akhundzade, Mirza Fatali (2019), *plays, six plays and one story*, translated by Mohammad Jafar Karachedaghi, 4th edition, Tehran: k̄ārazmī.
- Akhundzade, Mirza Fatali (n.d), *Maktūbāt*, Tabriz: Īhyā;
- Astarabadi, Bibi Khanoom (1992), *Ma'āyeb ul-Rijāl*, edited by Afsaneh Najmabadi, Chicago: Midland.
- Baghdar Delgosha, Ali (2016), *Manly manners and women's education (two treatises on the criticism of Mardomdari (tact) from the Qajar period)*, Tehran: Širāzeh Ketāb.
- Bolūg ul-Ībtihāj fī šihhat al-Īzdīvāj (n.d), translated by Seyyed Mohammad Shirazi, *Noskeh-e Tālār-e Raqamī-e Ketābkāneh-e Mellī*.
- Drouville, Gaspard (1969), *Voyage En Perse, Fait En 1812 Et 1813*, translated by Javad Mohaei, second edition, Gutenberg Library Publications.
- Ghammaghami, Alamtaaj Zhaleh (1374), *Divan Zhaleh*, n.p: Enteshārāt-e Mā;
- Hasanpour, Niayesh (2016), *the movement of translation, adaptation and comedic performances of "forced wedding" in the Qajar era*, Tehran: Ketāb-e Kūleh-poštī.
- Jūdī, Āqā Mīrzā Moḥammad k̄ān (1926), *Su'-e Īzdevāj yā dāstān-e Vašlat-e Ejbārī*, Tehran: Maṭba'ah Sa'ādat
- Kermani, Mirza Aqa Khan (2000), *Seh Maktūb*, edited by Bahram Chobineh, Germany: Nīmā.
- Kohestani-nejad, Masoud (collection and research) (2011), *selected documents of dramas in Iran, first book: from the constitutional revolution to 1304 (1311)*, Tehran: National Records Organization of Iran.
- Malekpour, Jamshid (1984), *dramatic literature in Iran, the first attempts until the Qajar period*, Tehran: Tūs.
- Milani, Abbas (2006), *Modernism in Iran*, 6th edition, Tehran: Aḵtarān.
- Miransari, Ali and Seyyed Mehrdad Ziaei (Collection and Research) (2011), *Selected Documents of Drama in Iran, Second Book from 1305 to 1320 (2011)*, Tehran: Organization of National Records of Iran.
- Moliere (2023), *Le Médecin malgre lui, and Le Mariage force*, translated by Prince Emad al-Saltaneh, *the Tale of the Obligatory Doctor*, translated by Mohammad Hasan Khan Etemad ul-Saltaneh, with the efforts of Farid Moradi and Samin Bozorgmand, *Ketāb-e Dīd-Āvar*.
- Mūnes al-Douleh (2001), *kāterāt*, by the efforts of Sirus Saadvandian, Tehran: Zarrin, Negārestān;
- Najmabadi, Afsaneh (2019), *Is our name remembered?* Translated by Shirin Karimi, Tehran: Bīdgol.
- Najmabadi, Afsaneh (2023), *Familial Undercurrents: Untold Stories of Love and Marriage in Modern Iran*, translated by Mohammad Sarvi Zargar, 5th edition, Tehran: Bīdgol.

- Nozad, Fereydoun (1989), history of the show in Gilan, Rasht: Gīlkān Publishing.
- Pollack, Jacob Edward (1989), *Persien*, translated by Keikavous Jahandari, second edition, Tehran: k̄ārazmī.
- Qazvini (Naji), Mirzabaqer, marriage certificate, Tehran University Central Library and Document Center, No. 2207.
- Ranjbar Fakhri, Mahmoud (2004), The display in Tabriz from the Constitutional Revolution to the national Oil Movement, Tehran: Organization of Records and National Library of the Islamic Republic of Iran.
- Rice, Clara Colliver (2004), *Persian Women*, Tehran: Ketabdar.
- Saber, Mirza Ali-Akbar (1977), *Hūp Hūp Nāmeḥ*, translated by Ahmad Shafiei, 2nd edition, Baku: Azerbaijan State Publications.
- Tabrizī, Mīrzā Āqā (1956), *Cāhār Tīātr*, edited by Mohammad Bagher Momeni, Tabriz: Nīl Ībn-e Sīnā.
- Tāj ul-Saltāneh (n.d), *kāṭerāt*, edited by Mansoureh Ettehadieh (Nezam Mafi), Sirus Saadvandian, Tehran: Našr-e Tārīk-e Īrān.
- Torabi Farsani, Soheila (2008), "The endeavor of Qajar women: individuality, the world of tradition and its transition", *History of Islam and Iran*, No. 2, pp. 1-23;
- Toolabi, Tooran and Bahareh Safaian (2018), "A thousand Mournings and a wedding ceremony", reflecting the issue of child marriage in the modernist journalism of Pahlavi era women", *Social History Research*, No. 2, pp. 287-318;
- Wishard, John. G, *Twenty Years in Persia: A Narrative of Life under the Last Three Shahs*, New York: Fleming H. Revel, 1908;

Newspapers

- Īrān-e Nū, 1910: No. 40: 2;
- Setāreh-e Īrān, 1923, No. 143: 6;
- Setāreh-e Īrān, 1923, No. 144: 5;
- ‘Ālam-e Neswān, 1927, No. 6: 69, 212;
- ‘Ālam-e Neswān, 1928, No. 5: 242-243;
- Nasīm-e Šomāl, 1953, No. 9: 1-2;
- Šokūfeh, No. 20: 2-3;
- Nasīm-e Šomāl, 1959, No. 8: 2-3;
- Šokūfeh, No. 7: 2-4;
- Setāreh-e Īrān, 1923: No. 145: 5-6;
- Zabān-e Zanān, 1922, No. 3: 9-10;
- Dāneš, 1910 AH, No. 1: 1;
- Neswān Vaṭankāh-e Īrān, 1923, No. 1: 25-26;
- Zabān-e Zanān, 1922: No. 2: 12;
- Neswān Vaṭankāh-e Īrān, 1924, No. 3: 19-20;
- Neswān Vaṭankāh-e Īrān, 1924, No. 5 and 6: 54;
- Neswān Vaṭankāh-e Īrān, 1924, No. 7 and 8: 27-31, 51-56;
- Neswān Vaṭankāh-e Īrān, 1926, No. 10: 21-23;